

سفر

یادداشت‌های سفر استاد ایرج افشار به پاریس ۱۳۳۶ ه. ش. (کتابخانه‌ها و موزه‌ها)

تدوین: دکتر فریدون آزاده

این خانه کوچک عبرت گیرند و دریابند که سلاطین زیستی و حکومت کردن بر مردم از روی صداقت و دلسوزی، دگر خیری در پیش دارد که مصداق این شعر سعدی است:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

مردم آن است که نامش به نکویی نبرند
از دیگر فعالیت‌های دوستدارانش، تبدیل خانه کلمانسو به موزه بود که محل بازدید بسیاری از علاقه‌مندان است.

استاد ایرج افشار در مجموعه مقالات خود تحت عنوان: "سواد و بیاض" که گزارش سفرهایش به اروپا است، در سال ۱۳۳۶ در پاریس، از موزه و کتابخانه‌های این شهر و سایر مراکز فرهنگی نیز دیدن کرده و در این مقالات گزارش آن را آورده است که با توجه به اهمیت مقالات و یادداشت‌ها که هنوز با گذشت ۴۵ سال از چاپ این نوشته‌ها سودمند و پرفایده است، جهت اطلاع علاقه‌مندان اقدام به درج عین یادداشت‌های ایشان با اندک تغییراتی شده است که در ذیل می‌خوانید:

مقدمه:

... آثار تاریخی و باشکوه پاریس، که هر یک یادگاری روشن و پرهیجان از جنبش ملتی زنده را با خود دارد، مرا گرفت. همه در کمال بزرگی و عظمت است. افسوس که من آشنایی دلخواه با تاریخ فرانسه و هنر ملل مسیحی ندارم. ناچار این آثار در چشم و ذهنم بیگانه و نامأنوس است. آن چه در آب و خاک خودمان از خشت و گل و آن کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ به صورتی کثیف یا ویرانه داریم برای من پر معنی‌تر، زیباتر و شوق‌انگیزتر و آشناتر است.

در فرنگ، شوق حفاظت چنان است که هر چیز کهنه‌ای را با صد عز و فخر نگه می‌دارد و آن را به عامه معرفی می‌کند و از نمایش دادن (و به چاپ رسانیدن عکس) آن پول در می‌آورد. اما ما هر چیز کهنه‌ای را فوراً از میان برمی داریم تا به جای آن اثری تازه بر پا کنیم.

فرانسه بیش از سیصد موزه دارد. در هر شهری و حتی در هر دهی موزه‌ای هست، مثل موزه محلی، موزه شهرداری، موزه ایالتی، موزه مذهبی و... تاکنون در شهر پاریس شصت هفتاد موزه را دیده‌ام.

بی تردید تاثیر شخصیت‌های با نفوذ فرهنگی و سیاسی و درایت و توان برنامه ریزی آنها در اداره امور هر کشوری، چه در توسعه و ترویج نهادهای آموزشی، فرهنگی و مدنی و چه نقش کلیدی و راه گشای آنها در مواقع حساس و بحرانی که حوادث و رویدادهای گوناگون سیل آسا ارکان جامعه را تهدید می‌کنند و بسیاری در این تنگناها و مشکلات تاب تحمل نیاورده و از گردونه حرکت باز می‌مانند، بسیار آشکار و مشهود است و خلاء ناشی از فقدان آنها، مدت‌ها احساس می‌شود. این گونه شخصیت‌های شجاع و مدبر در تحقق اهداف و در پیشبرد آنها و ترقی مملکت خویش با تمام توان تلاش می‌کنند و با این هدف مقدس و انسانی نام خود را در تاریخ کشور خود و حتی فراتر از مرزهای جغرافیایی جاودانه می‌سازند.

یکی از این شخصیت‌های با نفوذ فرهنگی و سیاسی، ژرژ کلمانسو (Clemenceau) (۱۸۴۱-۱۹۲۹) از رجال فرانسه و نخست وزیر (۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ و ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰) آن کشور است که پس از عمری فعالیت و تلاش سیاسی و فرهنگی برای کشورش، سرانجام در سال ۱۹۱۸ به عضویت آکادمی فرانسه پذیرفته شد و به عنوان یک شخصیت تاثیر گذار نام و یادش در تاریخ فرانسه جاودانه ماند.

این شخصیت قابل احترام مردم و تاریخ فرانسه در سال ۱۹۲۹ چشم از جهان فرو بست ولی علاقه‌مندان و دوست‌دارانش به

پاس خدمات سیاسی، علمی و فرهنگی‌اش تصمیم گرفتند انجمنی با عنوان "انجمن دوست‌داران کلمانسو" تاسیس کنند تا از این طریق از اندیشه‌ها و تلاش‌های این مرد تجلیل و سپاسگزاری شود.



تصویر ژرژ کلمانسو

از مهم‌ترین تصمیمات دوست‌داران او این بود که، با تمام توان سعی کردند خانه او را، که ۳۵ سال محل زندگی او بود، دست نخورده حفظ کنند تا آیندگان با دیدن

۱- موزه کلمانسو (Clemenceau)

بی تردید هیچ تازگی نخواهد داشت اگر از موزه لوور، موزه گرون، موزه هنر نو، موزه آدمی یا موزه رودن برای شما صحبت کنیم، چرا که این‌ها چندان پیش پا افتاده است و چندان شهرت دارد که هر تازه واردی فوراً سراغ آنها را می‌گیرد و سرسری یا باحوصله و دقت از آنها دیدن می‌کند.

اما موزه‌های کوچولو و گمنامی هست که در گوشه و کنار شهر پاریس قرار دارد و سال‌ها می‌گذرد تا یک ایرانی به آن جا سری بزند. می‌خواهم من باب مثال برای شما وصف موزه کلمانسو را بنمایم. نام کلمانسو را سالهاست شنیده‌ام و چهره آن مرد تاریخی همواره در نظرم مظهر شهامت و قدرت فکری و صلابت رای و عزم راسخ بوده است.

از پدرم می‌شنیدم که کلمانسو هنگام جوانی روزنامه نویس درجه اول ممتازی بود و قلمش حکم پتک کوبنده‌ای داشت. روزنامه‌ای داشت به نام «مرد آزاد» (که مرحوم علی اکبر داور هم، اسم روزنامه خود را به تقلید از این روزنامه، مرد آزاد گذاشته بود). پدرم می‌گفت: یک بار که روزنامه کلمانسو را توقیف و دستگاه او را تخته کردند، فوراً روزنامه دیگری انتشار داد به نام «مرد زنجیر شده» (که در فارسی باید «مرد گرفتار» اسم گذاشت) و مثل توپ در همه فرنگ صدا کرد.

باری، می‌دانید که کلمانسو در جنگ بین الملل اول، رئیس الوزرای فرانسه بود. در میان متفقین آن روزگار، از رجال بسیار برجسته و شاید خردمندترین آنها بود. حکم چرچیل را داشت در جنگ جهانی دوم.

مجسمه‌ای از کلمانسو در انتهای خیابان معروف شانزلیزه گذاشته‌اند که حقیقتاً مردی و مردانگی و بلند فکری از آن می‌تراود. هر بیننده‌ای که صاحب مجسمه را می‌شناسد، بی اختیار به تحسین گفتن می‌ایستد.

پس از مرگ وی، که در سال ۱۹۲۹ اتفاق افتاد، دوستانش انجمن ساختند و چنین تصمیم گرفتند که این مجمع را به نام انجمن «دوستان کلمانسو» جاودان نگاه دارند و خانه او را نیز دست نخورده بگذارند تا آیندگان بیابند و مسکن مرد بزرگی را که کوچک و خانقاه گونه است، به چشم عبرت ببینند.

کاش تمام کسانی که به مقامات بلند، چون وزارت و وکالت سفارت یا دیگر مقامات درجه اول سیاسی و اداری می‌رسند، برای تنبّه، سری به این کاشانه حقیر بزنند و دریابند که حکومت کردن با صداقت طبعاً ذکر خیر در عقب دارد و گور صاحب تدبیر زیارتگه جمیع سیاحان ملل عالم خواهد بود.

وقتی به خانه کلمانسو که امروز به نام موزه کلمانسو است در آمدم، بی اختیار قلبم و چشمانم را متأثر یافتم. در دیوار این خانه کوچک گواه بود بر صداقت و درستی مردی وطن پرست و صدیق و مردم دوست و خوش فکر که مدت سی و پنج سال در آن جا زندگی کرده است.

این خانه (که به قول خود فرنگی‌ها آن جا را باید «آپارتمان» نامید) در طبقه اول بنایی واقع شده است که آن بنا اگر چه چند طبقه است، ولی جلال و شکوه چندانی ندارد.

خانه کلمانسو مدخلی تنگ و تاریک دارد. برای ورود به خانه باید زنگ زد. چون در باز شد با مرد موقری رو به رو می‌شوید که بسیار سنگین و با ابهت سخن می‌گوید. این مرد با شیوه سخن گفتن خود آدمی را محکم و متین و مؤدب می‌سازد. وقتی وارد شدید مختصر پولی بابت حق ورود می‌پردازید. پس آن شخص به وصف موزه می‌پردازد و چنین می‌گوید:

در این گنجینه کوچک سه کلاه می‌بینید که کلمانسو رییس الوزرا به سر می‌گذاشت: یکی شاپوی اوست که کلاه رسمی و آداب دانی او بود. دیگری «کپی» اوست که هنگام گردش و ورزش به سر می‌گذاشت. سومی شب کلاهی است که هنگام استراحت و در خانه بر سر می‌گذاشت. عکس‌هایی که او با این کلاه انداخته است، حالتی خاص دارد و جالب نظر است.

بعد وارد اطاق کار او می‌شوید. در این اطاق میزی در وسط گذاشته است. اطراف اطاق را قفسه‌های کتاب پوشانیده است. چهار صندلی در اطراف میز قرار دارد.

یکی از این صندلی‌ها همان صندلی است که ویلسن رییس جمهور آمریکا در جنگ اول که به فرانسه مسافرت کرد (تا در باب امور جنگ با فرانسه مشاوره کند) بر آن می‌نشست و با کلمانسو و ژنرال فوش مذاکره می‌کرد.

در کتابخانه کلمانسو به طوری که راهنما گفته پنج هزار جلد کتاب موجود است، اکثراً به زبان فرانسوی، انگلیسی در مسائل سیاسی، بین‌المللی و شرح احوال رجال بزرگ سیاست است. اتفاقاً کتاب‌های بسیاری هم در خصوص احوال خود او بود که مؤلفین، آن کتاب‌ها را برای او به هدیه فرستاده بودند. یک کتاب فارسی هم در میان کتاب‌های کلمانسو دیدم و آن دیوان شعری بود به نام «کلیات نظم والا» که یکی از راجه‌های هند به او تقدیم کرده است.

اطاق دیگر، خوابگاه او را نشان می‌دهد. در این اطاق همه چیز را به همان حالت و زمانی که کلمانسو بر روی تخت چشم از جهان بسته است، نگاه داشته‌اند. صفحه تقویم به تاریخ روز ۲۴ نوامبر ۱۹۲۹ باقی است. ساعت بغلی کلمانسو که بالای سر او بوده است زمان مرگ او را نشان می‌دهد. «بیسکویت» نیم‌خورده او را دست نزده‌اند و در زیاله دان نینداخته‌اند.

حافظ دلسوز موزه جعبه‌ای را نشان داد که مقداری «شکولا» و «بیسکویت» در آن بود. گفت که این نوع بیسکویت را از انگلستان برای او می‌آوردند، زیرا در اواخر عمر کلمانسو از خوردن نان‌های عادی به علت کسالت مزاج ممنوع شده بود و ناچار برای او نوعی بیسکویت وارد می‌کردند و آن مقدار که باقی مانده همان طور حفظ شده است.

در اطاق خوابگاه، میز کار او دیده می‌شود. در گنجینه مقابل آن مقادیر زیادی پر مرغ که سابقاً با آن کتابت می‌شد وجود دارد. حافظ موزه گفت که کلمانسو را رسم بر این بود که با قلم پر کتابت می‌کرد و این پرها را به طور ذخیره در گنجینه نگاه داشته است.

اطاق دیگر ناهارخوری او بود. دیوارهای این اطاق و اطاق خواب او با چندین پرده نقاشی و عکس ابنیه تاریخی تزئین شده است. کلمانسو با کلودمونه آسنایی و دوستی دیرین داشت و چند تابلو که این نقاش به کلمانسو هدیه کرده بود، در این اطاق وجود دارد.

کلمانسو به ابنیه تاریخی یونان و روم و ژاپن علاقه خاص داشته است و نمونه‌هایی چند از تصاویر ابنیه یونان و روم و نقاشی‌های ژاپونی در اطاق‌های او دیده می‌شود.

این است وصف اقامتگاه سی و پنج ساله یکی از مدبرترین و مقتدرترین رییس الوزراهای جهان که کفش سریایی پاره پاره‌اش که هنوز پیش بستر مرگ باقی است حکایت از شیوه زندگی ساده او می‌کند.

۲- کتابخانه و کتابدار

برای اداره امور کتابخانه‌های کشور فرانسه و راهنمایی کتابدارها و بحث و مذاکره راجع به روش‌های مختلفی که در امور متنوع کتابداری و کتاب‌شناسی و فهرست نویسی وجود دارد، اداره‌ای مستقل در وزارت تربیت ملی (فرهنگ) فرانسه در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. شاید مناسب باشد که این اداره را در زبان خودمان «اداره امور کتابخانه‌های فرانسه» بنامیم.

مدیران و اداره‌کنندگان این اداره با حسن خلق کم نظیر و بردباری و شوق و دلسوزی و علاقه، آدمی را راهنما می‌شوند و دلخواه او را برایش می‌جویند و به دستش می‌دهند.

این اداره از سه قسمت دفتری، حسابداری و فنی تشکیل شده است و مدیرکل کتابخانه ملی فرانسه امور کلی مربوط به آن را در عهده کفایت دارد. قسمت اساسی این اداره، دائرة فنی آن است که عده‌ای از کتابداران متخصص و کتاب‌شناسان در آن جا کار می‌کنند.

در دایره فنی چندین قسمت هست. مثل قسمت رساله‌های تحصیلی، قسمت کتاب‌شناسی ملی، کمیته اسناد فرانسه. هم چنین عده‌ای «بازرس» که کارشان تفتیش کتابخانه‌ها است دائماً نقائص و معایب را به چشم تیزبین و خبره گوشزد می‌کنند. این اداره کار مهمی که عهده دارد و بسیار درخور اهمیت است این است که، کتاب‌ها و نشریات سودمند و لازم مشهور را از میان فهرست‌های ناشران و کتاب فروش‌ها و مجله‌های انتقاد کتاب تجسس و انتخاب می‌کنند و به تعداد زیاد برای کتابخانه‌هایی که کتاب قرض می‌دهند، می‌خرند و به مراکز قرض دادن کتاب می‌فرستند.

ناگفته نگذرم که همه کتابخانه‌های فرانسه تابع اداره امور کتابخانه‌های فرانسه نیست. فقط کتابخانه‌های عمومی و شهرداری‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز تربیتی با این اداره کار می‌کنند. کتابخانه‌های دیگری در فرانسه هست که هر کدام برای خود تشکیلات و اساس مستقل دارند، مثل کتابخانه‌های مجلسین، وزارتخانه‌ها، مدارس نظامی و آنها هم از این مرکز طلب کمک می‌کنند.

اداره امور کتابخانه‌های فرانسه بر تمام شئون مربوط به کتابخانه‌ها نظارت دارد: مدیران کتابخانه‌ها را برمی‌گزیند، کتابدارها را تربیت می‌کند، قواعد لازم را برای فهرست نویسی کتاب‌ها می‌نویسد.

یکی از کارهای مهم این اداره، تربیت کتابداران است. برای این منظور دو نوع کلاس دارند: یکی کلاس دریافت گواهی استعداد کتابداری است و دیگر کلاسی است عالی. برای اخذ دیپلم عالی کتابداری باید یکی از عناوین یا تصدیق‌های شاگردی مدرسه «شارت»، شاگردی دانشسرای عالی، تصدیق مدرسه السنة شرقیه، شاگردی سال چهارم دانشکده طب یا داروسازی، سه شهادتنامه دوره لیسانس ادبیات، لیسانس حقوق، دو شهادتنامه دوره لیسانس علوم را داشت.

مقام کتابدار در این دیار بسیار ارجمند است. پایه او از معلم مدارس عالی کمتر نیست.

۳- نشر کتاب

این جا ناشر دیگر است و کتابفروش دیگر. کار کتاب فروش‌ها و ناشران تخصصی است. یعنی هر کدام ذکر و فکرشان مصروف یک نوع کتاب مخصوص می‌شود. آن که کتاب برای بچه‌ها چاپ می‌کند، به طب و علوم و ادبیات نمی‌پردازد. آن که ناشر کتب حقوقی است، به خود اجازه نمی‌دهد که کتاب‌های فنی را طبع کند. این قدر مسأله تخصص مهم است که ناشری فقط کتاب‌های محضرداری و امور بانکی نشر می‌کند.

کتاب فروش‌ها هم به تخصص اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهند. با مزه‌تر این است که کتاب فروش‌های همکار که از جهت تخصص در یک محل معین دکه گرفته‌اند، حسادت نمی‌ورزند و تنگ چشمی ندارند. به طور مثال غالب کتاب فروش‌ها و ناشران کتب حقوقی در جوار و اطراف مدرسه حقوق مستقر می‌باشند.

نکته مهمی که درخور مطالعه است، وجود مجلات و نشریات مختلف و بسیار متنوع برای شناساندن کتاب است. ناشران هر کدام برای کتاب‌های خود دفترچه‌های معرفی و فهرست به مقدار زیاد و رایگان طبع می‌کنند و منظمأً برای خریداران و کتابخانه‌ها می‌فرستند و به هر کس که مطالبه کند فوراً می‌دهند. به علاوه مجلاتی دارند که کارشان معرفی کتاب‌ها و انتقال و تحلیل خوب و بد آنهاست. چندین مجله در این خصوص وجود دارد که یکی از دیگری مفیدتر است.



کتاب فروشی‌ها و ناشران هر کدام جمعیتی و نشریه‌ای مستقل دارند. به هزار و یک رنگ و وسیله خواننده می‌جویند و عاقبت هم می‌یابند و کارشان سکه است و رونق و تحرک دارد. در این جا دولت و مردم به کتاب اهمیت می‌دهند. کودک و پیر، بینا و نابینا از فیض دانستن و خواندن بهره ور می‌شوند.

۴- کتابخانه‌های عمومی

اگر به کتاب راهنمای کتابخانه‌ها نگاه کنید، مشاهده می‌کنید که پاریس قریب سیصد کتابخانه بزرگ و کوچک دارد (غیر از کتابخانه‌های خصوصی).

بی‌گمان مفیدترین و دیدنی‌ترین کتابخانه‌ها از جهت عامه مردم، کتابخانه‌های عمومی شهری است که وظایف مهم و مختلفی به عهده دارد. مخارج این کتابخانه‌ها را غیرمستقیم خود مردم (یعنی شهرداری‌ها) می‌پردازند. هر کتابخانه دارای جمعیتی است به نام «جمعیت دوستان کتابخانه بلدی» که منافع کتابخانه را در همه حال و هر جا محفوظ می‌دارند. کتابخانه چند کار مهم در عهده دارد: یکی آن که باید هر هفته جدیدترین کتاب‌های مهم و مشهور و معتبر را در نمایشگاه خود به عموم مردم نشان بدهد.

در کتابخانه‌ای در شهر «تور» دیدم که مدیرش زیر هر کتاب تازه ورقه‌ای نصب کرده بود تا خواستاران آن کتاب به ترتیب اسم نویسی کنند و به نوبت کتاب را برای خواندن به قرض بگیرند.

دیدم که پیرمردی شصت ساله نام خودش را در جدول کتابی نوشت که سه ماه بعد نوبت خواندن آن به او می‌رسید. هر یک از کتاب‌ها برای دو هفته به خوانندگان قرض داده می‌شود.

کار دیگر کتابخانه‌های شهری، ترتیب دادن سخنرانی‌های هفتگی است تا صاحبان اطلاع در باب مباحث مختلف علمی و ادبی صحبت کنند. احياناً فیلم هم نمایش می‌دهند.

کتابخانه فرنگی ظاهر و باطنش با آن چه ما در ایران داریم فرق دارد. کتابخانه در این سرزمین برای آن است که دانشمند و دانش پژوه و دانشجوی بینا و نابینا را به کار آید و گره گشای اشکالات آنها باشد.

به تازگی کتابخانه‌های شهری وظیفه دیگری را به عهده گرفته‌اند و آن گردآوری صفحات موسیقی است. صفحات موسیقی را مثل کتاب می‌خرند و فهرست می‌کنند و در جای مخصوصی قرار می‌دهند تا خواستاران از آنها استفاده کنند.

اکنون غالب کتابخانه‌های شهری قسمت «صفحه خانه» (Disquothque) را تأسیس کرده‌اند و صفحه‌های متعدد و مختلف را مثل هر کتابی می‌خرند و برای جمع شنوندگان خود فهرست می‌کنند.

یکی از کتابخانه‌های بلدی نزدیک شهر پاریس ابتکاری کرده است و صفحه‌ها را به مثل کتاب به

طالبان و خواستاران، مدت پانزده روز امانت می‌دهد. استدلال فرنگی‌ها بر این است که خواننده دیوان شاعران یا بیننده هنرهای نقاشان را چه امتیازی با شنونده آثار موسیقی دانان یا آواز سرود خوانان تواند بود! وظیفه کتابدار آن است که دیوان شعر و پرده نقاشی و صفحه موسیقی و نوار آواز را به تناسب جمع کند و به طالبان بدهد. زمانی یکی از دوستان فاضل ما تعجب می‌کرد چرا مجتبی مینوی، دانشمند اهل تحقیق، مقادیر کثیری صفحه موسیقی از فرنگ آورده است! حالا تصور آن را بکنید اگر کتابداری در ایران قصد گردآوری صفحات موسیقی بکند، با او چه خواهند کرد. تذکر این مثال برای آن بود که وظایف اساسی کتابخانه‌ها را که فراهم آوردن هر گونه کتاب و «شبه کتاب» است، روشن شود.

در این جا به طور حاشیه باید بنویسم که غالب مراجعه‌کنندگان کتابخانه‌ها، به خصوص استادان ما، انتظار دارند که کتابخانه فقط آن کتاب‌هایی را بخرد که مورد حاجت یا علاقه و تخصص آنهاست. در حالی که کتابخانه‌ها باید توجهشان به آینده دور و افراد ناجور هم باشد.

یکی از مدیران کتابخانه‌های عمومی می‌گفت که ما جمعی از مردم فاضل و باسواد محله خودمان را به نام مشاورین کتابخانه جمع کرده‌ایم و از آنها در باب خرید کتاب‌های مورد لزوم استشاره می‌کنیم. اما این کار موجب دردسر شده است، چرا که طبیب کتاب‌های طبی و بهداشتی را توصیه می‌کند و هنرشناس طالب مجموعه‌های نقاشی و آثار مصور هنرمندان است. آن دیگری که در محله ما کارش فروش ابزارهای فنی است، سفارش می‌کند که حتماً کتاب‌های فیزیکی را فراموش نکنیم. مدیر کتابخانه می‌گفت که من با تحمل و بردباری مطالب همه را می‌شنوم و در حد مقدور درخواست هر یک را به جا می‌آورم.

هر یک از کتابخانه‌های شهری از سه قسمت تشکیل می‌شود:

تالار قرائت کتاب، تالار کودکان، قسمت قرض کتاب. تالار قرائت کتاب برای کسانی است که در محل کتابخانه به مطالعه می‌پردازند و می‌توانند کتبی را که خروج آنها ممنوع است و به قرض داده نمی‌شود در این محل مطالعه کنند.

تالار کودکان برای کودکان چهار پنج ساله تا جوانان چهارده ساله است. این تالارها غالباً زینت شده است تا کودک را به خود بکشد و او را در آن جا نگاه دارد و با کتاب مانوس سازد. به طوری نیست که کودک از بدو امر از کتاب و کتابدار و کتابخانه بپزد. از جمله مقادیر عروسک و اسباب بازی‌های مختلف زیبا در آن جا گرد کرده‌اند که اگر کودک از کتاب خسته شد، به بازی بپردازد. بر دیوارها نقاشی‌های کودکان آویخته‌اند تا کودک کنجکاو و مقلد هوس کند و از سر شوق و رقابت

چند خط کج و معوج بر صفحه کاغذ بکشد و با رنگ‌ها آشنایی گیرد. در این تالارها بر روی فرزند دولتمند و کارگر باز است و اطفال فقیر و غنی بی هیچ امتیازی می‌آیند و می‌روند.

اما کار قسمت قرض کتاب، که کتاب‌ها در آن جا از نظر کتابداری بنا به روش دیویی تنظیم می‌شود، این است که، کتاب به خواستاران قرض بدهد. هر خواننده‌ای می‌تواند که سه کتاب بگیرد و سه هفته نگاه دارد. از این سه، حق دارد که دو کتاب داستان انتخاب کند و یک کتاب مستند یا فنون عملی. حسن کار کتابخانه‌های قرض کتاب در این است که از تشریفات خسته کننده و اداری بازی به دور است.

خوب است کمی هم در باب نوع کتاب‌هایی که کتابخانه‌های بلدی می‌خرند، گفت و گو کنم. توجه کتابدار در این کتابخانه‌ها بر این نکته معطوف است که کتابی بخرد که حتماً خواننده داشته باشد؛ چون خوانندگان خود را خوب می‌شناسد و می‌داند که غالباً خوانندگان از مردم عادی و کسانی اند که کتاب را برای رفع خستگی می‌خواهند، ناچار همیشه کتاب‌هایی را می‌خرد که خواننده داشته باشد. در یک جمله عرض کنم که کتابخانه بلدی برای مردم ساده است. محقق و دانشمند باید به کتابخانه‌های دانشگاهی و کتابخانه‌های تخصصی رجوع کنند. کتابهایی که برای کتابخانه‌های بلدی می‌خرند، به سه طبقه تقسیم می‌شود: یک طبقه مهم و اساسی عبارتست از کتاب‌های داستان و مجموعه اشعار و ترجمه ادبیات خارجی.

قسمت دیگر عبارتست از کتب مستند، یعنی کتاب‌های علمی و عامه فهم، مثل مجموعه معروف «چه می‌دانم؟» که مطالب علمی را به یک صورت ساده و روشن و مختصر بیان و شرح می‌کند. در این طبقه یک قسمت عمده کتب مصور و آلبوم‌های عکس است که تاثیر مهم در تعلیم و تربیت دارد.

قسمت سوم کتاب‌های کودکان است. راستی چه قدر کتاب برای بچه‌ها چاپ می‌شود و آن هم چه کتاب‌های زیبا و مفید و دلپسند!

در کارهای علمی و فرهنگی ما از قافله پس مانده‌ایم و راه درازی را در پیش داریم که باید پیمود، و یک جا که عقب افتادگی نیک محسوس است، در همین مساله کتابخانه است. خودی و بیگانه، دانشمند و دانشجو از وضع کتابخانه‌های ایران به حق گله و شکایت دارند. جمیع کتابخانه‌های ایران انباری است آشفته برای مقداری کتاب که بی هیچ توجهی و اغلب بی هیچ نظم علمی پهلوی هم چیده و احتمالاً بر روی هم ریخته شده است.^(۱)

کتابخانه‌های فرنگ می‌کوشند و دائماً ابتکاری به کار می‌بندند تا برای خود خواننده بتراشند. اما کتابخانه‌های ایران بالعکس از خواننده (به اصطلاح

خودمان «مستری» هراس دارند. حتی ساعت دیواری کتابخانه بزرگ در تهران پانزده دقیقه تند کار می کند تا خوانندگان زودتر رفع زحمت کنند! در چنین جهانی یکی از کتابخانه‌های پاریس فیلمی از وضع کتابخانه و طریق قرض دادن کتاب و عکس‌هایی از کتاب‌های زیبای خود درست کرده است که قریب یک ربع ساعت طول می کشد. این فیلم را روزهای یکشنبه در سینماهای محلی به مانند اعلان نمایش می دهند تا مردم بیشتر بر سر شوق آیند و کتاب خوان شوند.

۵- نمایشگاه چاپ

چند روزی به لوزان رفتم تا از نهمین نمایشگاه بین‌المللی صنایع مربوط به چاپ و کاغذ که به نام "Graphic 57" افتتاح شده است دیدن کنم. نمایشگاه دو هفته باز بود تا دوستداران و شاغلان امور چاپ از آن دیدن کنند. جمعیت کثیری از ممالک جهان به شهر لوزان آمده بود. این شهر کوچک آرام تپه ماهوری، زیبایی خاص و جنبشی غیرمعمود یافته است. هیچ وجوب ندارد از ذوق سلیمی که در تنظیم نمایشگاه به کار بسته‌اند صحبت کنم. همین قدر به اشاره می گذرم که فیل و فنجان را در جنب هم گذاشته بودند، ولی نه عظمت فیل مشهود بود و نه حقارت فنجان. عظیم‌ترین ماشین‌های چاپ را که قریب سه متر بلندی و ده دوازده متر درازا داشت با ظریف‌ترین کاغذ و پاکت تحریر یا دوات و سنجاقی به هم در آمیخته بودند.

دیدن ماشین‌های عظیم چاپ رنگی و ماشین‌های مختلف صحافی (که جزوه‌های مختلف یک کتاب را خود به خود دسته می سازد) و ماشین‌های برش و ته دوزی و ته کوبی و کارهای دیگر صحافی و وراقی مرا متوجه ساخت که مجهزترین چاپخانه‌های ایران هنوز فاقد بسیاری از دستگاه‌های ساده و جدید است. سال‌ها و پول‌ها و شوق‌ها باید تا صنعت چاپ در ایران به پایه ممالک اروپایی برسد.^(۲)

نهمین نمایشگاه بین‌المللی گرافیک مرا متوجه این نکته کرد که هنوز اخلاف مرحوم گوتمبرگ در کار چاپ پیش یاب و پیشروند. ملت نبرد کرده و جنگ دیده و شکست یافته و له و لورد شده‌اند چنان می‌کوشد که هم‌اوردانش نیز در حیرت افتاده‌اند. هر روز تازه‌ای به بازار می‌آورد و هر دم طرفه و نادره‌ای می‌یابد و بازار گرمی می‌کند.

۶- موزه کاغذ

چند روزی به شهر ماینتس (در آلمان) رفتم. این شهر که بر کنار رودخانه مشهور رن (به فتح راء) واقع است و در جنگ اخیر تقریباً از میان رفت، چندان که توان گفت شهری از نو ایجاد کرده‌اند. ماینتس مولد گوتمبرگ است. آن که با اختراع صنعت چاپ ما را از کتابت دست برای داشتن نسخ متعدد آسوده کرد.

دانشگاه شهر ماینتس را به نام او کرده‌اند، کما این که دانشگاه شهر فرانکفورت در جوار ماینتس را به نام گوته نامیده‌اند. چرا که گوته چندین سال از عمر را در آنجا زیست.

در ماینتس موزه چاپ و کاغذ وجود دارد که در جهان کم نظیر است. در این موزه وسایل قدیمی کتابت و چاپ ملل مختلف و کتبی را که به دست گوتمبرگ و یاران او چاپ شده است، به نمایش گذاشته‌اند.

یک قسمت بسیار دیدنی این موزه، دائرة تاریخ کاغذ است که مدیره‌ای بسیار پرشور و با ذوق دارد، که شوهر خود را که در همین مسائل صاحب تخصص بوده و کتاب‌هایی تألیف کرده است، در جنگ اخیر از دست می‌دهد. پس از مرگ شوی، در رشته مورد علاقه او کار می‌کند و کتاب می‌خواند تا این که امروز چنین مقام علمی محترمی را احراز کرده است.

این خانم دانشمند، مجله‌ای کوچک ولی مفید که هر سه ماه یک بار نشر می‌شود، تأسیس کرده است و در آن فقط مطالب و مباحث مربوط به تاریخ کاغذ درج می‌شود. نام این مجله «تاریخ کاغذ» است. به قول مجتبی مینوی: پاینده یاد ملتی که در باب تاریخ کاغذ مجله خاص دارد و هر سه ماه یک بار هم توفیق نشر آن را می‌یابد.

این خانم علاقه‌مند بوده است که تاریخ کاغذ در ایران و شیوه‌های متداول کاغذسازی در سرزمین ما را بداند و نمونه‌هایی از کاغذهای ایرانی را به دست بیاورد. چند بار با موزه ایران باستان مکاتبه می‌کند، به این تصور که از آن اداره اطلاعاتی به دست خواهد

آورد. چه جوابی آنها به او داده‌اند، بماند، زیرا موجب شرمساری است. عاقبت به راهنمایی عباس زریاب، نامه‌ای به مجتبی مینوی می‌نویسند.

مینوی علاقه‌مند دانشمند، که سرش برای این کارها درد می‌کند، ما را به موزه برد و چند ساعتی در باب کاغذسازی در ایران با آن خانم سمج و بسیار گوی سخن گفت. اتفاق کار خانم و همکاریانش دیدنی بود. در هر گوشه آن ابزار و نمونه‌های صنعت کاغذسازی ملل متعدد را جمع آورده بودند.

آلمان‌ها توجه درخور تقدیری برای ادبیات و تاریخ ایران نشان می‌دهند و در غالب دانشگاه‌های خود مجلس درس فارسی دارند. شاید به تحقیق بتوان گفت که در جهان کنونی، ایران‌شناسی در آلمان به سنت دیرین مقام اول را دارد و علما همان علاقه‌ای را در این باب دارند که در عهد و وستنفلد^(۳) و یوستی^(۴) و مارکوارت^(۵) و نولدکه^(۶) و دیگران داشته‌اند.

فرهنگستان شهر ماینتس یک رشته انتشارات در باب مشرق دارد که تاکنون چند جلد از آن مربوط به ایران بوده است. یک جلد آن کتاب مشهور ایران در قرون نخستین اسلامی تألیف اشپولر است. در همین سلسله تاکنون سه متن مهم فارسی نشر شده است: یکی شرفنامه یا مکاتبات دربار امیر تیمور که دکتر رویمر انتشار داده؛ دیگر رساله فلکیه در اصول محاسبات دیوانی و جمع و خرج از عهد مغول که پروفیسور هینتز آن را تصحیح و ترجمه کرده؛ کتاب سوم که اخیراً منتشر شده، کتاب تاریخی شمس الحسن اثر تاج السلمانی است که یکی از تواریخ مفید در بیان اوضاع دوره تیموری است.

پین نوشت:

۱- رشد و توسعه کتابخانه‌ها از کوه چهل با تشکیل گروه‌های کتابداری در دانشگاه‌ها و گسترش مراکز اسناد رونق گرفت و در دو دهه اخیر با گسترش فن آوری‌های جدید در جهت ماشینی نمودن خدمات و فعالیت‌ها اقدامات جدی صورت گرفته است ولی هنوز بسیاری از مسائلی که در این مقاله به آنها اشاره شده در کتابخانه‌های ایران مشهود است.

۲- با گسترش صنعت چاپ در جهان، در حال حاضر کشور ما نیز از آخرین تکنولوژی‌ها و فن آوری‌های چاپ بهره‌مند است و چاپ خانه‌های بزرگی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دانشگاه تهران، امیرکبیر و سایر موسسات خصوصی از این امکانات بهره‌مند هستند.

۳- ووستنفلد، هاینریش فردیناند (۱۹۰۸-۱۹۹۹) Wustenfled

مستشرق آلمانی که در ادبیات و زبان عربی و سانسکریت تخصص داشت. آثار او به خصوص متون عربی که به طبع رسیده همه در درجه اول اعتبار است. از آثار مهم او طبع طبقات الحفاظ، معجم البلدان، سیره ابن هشام و وفیات الاعیان را می‌توان ذکر کرد. بهترین تألیف او، جلد اول انساب عرب و تطبیق سنوات میلادی و هجری و قمری است.

۴- یوستی، فردیناند (۱۸۳۷-۱۹۰۷) Justi

زبان‌شناس و مستشرق آلمانی که از ۱۸۶۵ تا هنگام مرگ، استاد فقه اللغة تطبیقی و زبان‌های شرقی دانشگاه ماربورگ آلمان بود. آثاری فراوان دارد از جمله: کتاب دستی زبان زند (۱۸۶۴)، بحث در مصوت‌های زبان کردی (۱۸۷۳)، تاریخ ایران قدیم (۱۸۷۹) تاریخ ملل شرق (۱۸۸۴) صرف و نحو کردی (۱۸۹۰) تاریخ ایران (۱۸۹۷) آسیای مرکزی و شرقی در دوره‌های باستانی ۱۹۰۵.

۵- مارکوارت، یوزف (۱۸۶۴-۱۹۳۰) Markwart

ایران‌شناس آلمانی؛ از ۱۹۱۰ تا هنگام مرگ استاد فقه اللغة ایرانی و ارمنی در دانشگاه برلین بود و پیش از آن در دانشگاه‌های توپینگن و لیدن تدریس می‌کرد. آثاری که منتشر کرد، شامل است بر گاه شماری کتیبه‌های ترکی قدیم (۱۸۹۸)، ایران‌شهر (۱۹۰۱) تحقیقات در تاریخ ایران (۱۸۹۶-۱۹۰۵) و ویهروت و آرانگ: تحقیق در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی که پس از مرگش منتشر شد (۱۹۳۸)

۶- نولدکه، تئودور (۱۸۳۶-۱۹۲۳) Noldeke

مستشرق آلمانی و متخصص در زبان‌های سریانی و عربی و فارسی، متولد هامبورگ. دو کتاب او بسیار مشهور است یکی تاریخ قران و دیگری حماسه ملی ایران درباره شاهنامه که به فارسی نیز ترجمه شده است.